

اقدامات سیستماتیک آمریکا در نقض حقوق بین‌المللی و حقوق بشر: مطالعه موردی حمله آمریکا به فلوجه و نقض کنوانسیون ژنو

کابک خبیری^۱

چکیده

تعهدات حقوق بشری به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص از جایگاه مهمی برخوردار هستند. از ویژگی‌های مهم این تعهدات، می‌توان به ماهیت عینی و عدم تبادل حقوق و تکالیف در آن‌ها اشاره کرد که بر این اساس ذی‌نفعان این تعهدات دولت‌ها نمی‌باشند؛ بلکه تک‌تک افراد بشری هستند. با این حال، برخی از کشورها اقدام به نقض تعهدات حقوق بشری می‌کنند. آمریکا یکی از کشورهایی است که علی‌رغم ادعای دفاع از حقوق بشر، هنوز در بعضی از کنوانسیون‌های حقوق بشری عضو نشده و از این مسیر جهت نقض حقوق در ابعاد مختلف اقدام کرده است. متأسفانه نهادهای بین‌المللی مدعی دفاع از حقوق بشر نیز در مقابله با این نقض، ضعیف برخورد کرده‌اند. از این رو، پژوهشگر در این مقاله این سؤال را مطرح کرده که آمریکا در حمله به فلوجه چگونه با اقدامات سیستماتیک به نقض کنوانسیون ژنو اقدام کرده است؟ مفروض تحقیق هم این می‌باشد که آمریکا بر اساس استراتژی

صلح ابدی در قالب مبارزه با تروریسم، مجموعه‌ای از اقدامات دیپلماتیک، نظامی و حقوقی، نبردهای وسیع و حملات موردی را از طریق نقض کنوانسیون ژنو در حمله به فلوجه اعمال کرده است.

واژگان کلیدی: فلوجه، نقض، آمریکا، کنوانسیون ژنو، تروریسم



مقدمه

حقوق بشر مثال بارزی است از آنچه کانستراکتیویست‌ها «ساخت اجتماعی»^۱ یا «فرهنگ جهانی»^۲ می‌نامند.^۳ مقصود از ساخت اجتماعی، مقولاتی است که انسان‌ها به آنان باور داشته و بر اساس آن عمل می‌کنند. در حقیقت به همان اندازه که ساخت اجتماعی در شکل‌دهی به رفتار انسانی نقش دارد، خود ساخت اجتماعی نیز حیات خود را از رفتارهای انسان‌ها می‌گیرد. در نهایت، ساخت اجتماعی می‌تواند به تدریج باعث شکل‌دهی به جهان سیاسی و اجتماعی گردد. شاید در طول سی سال اخیر، نتوان هیچ ساخت اجتماعی را یافت که به اندازه حقوق بشر بر رفتارهای سیاسی جهان تأثیر گذارده باشد. این تأثیر تا اندازه‌ای است که برژنسکی از حقوق بشر به عنوان «تأثیرگذارترین ایده سیاسی جهان معاصر» یاد کرده است.^۴ (*Da vinha, 2014: 134*) آنچه اخیراً ذهن دولت‌ها را به خود مشغول داشته، این ایده است که حقوق بشر باید بخش جدانشدنی از سیاست خارجی دولت‌ها و روابط بین‌الملل باشد؛ تا حداقل دو دهه قبل اغلب سیاست‌گذاران معتقد بودند پیشبرد حقوق بشر یک اقدام

1. Social Construction.

2. World Culture.

۳. برای مطالعه بیشتر درباره مکتب کانستراکتیویسم به منابع زیر رجوع کنید:

- کابک خیبری. گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل. کتاب گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: فرهنگ گفتمان ۱۳۷۹.
- Alexander Wendt (1992). *Anarchy Is What States Make of It*. International Organization 46(3).
- Alexander Wendt (1998) *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Emanuel Adler and Michael Barnett (eds) (1998) *Security Communities*. Cambridge: Cambridge University Press.

۴. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

Brzezinski, Zbigniew (1983) *Power and Principle: Memoirs of the National Security Adviser, 1977-1981*, New York, Farrar, Straus, & Giroux.



اخلاقی است و دولت‌ها باید تنها از جهت هنجاری آن را پیش ببرند، نه به عنوان یک اصل کلی در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی. اما امروزه نه تنها حقوق بشر و هنجارهای آن از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده‌اند، بلکه به تدریج ارزش‌های آن جنبه جهانی به خود گرفته است و به همان نسبت نیز، تعرض به ارزش‌های حقوق بشر با واکنش‌های جهانی روبه‌رو می‌شود. نظیر این روند را در دهه ۱۹۹۰ در موارد مختلفی همانند یوگسلاوی سابق، رواندا، هاییتی، سومالی و برخی موارد دیگر شاهد بودیم. نتیجه این قضایا شکل‌گیری تدریجی مفهومی به نام مداخلات بشردوستانه بود که بسیاری از آن به عنوان، ویژگی نسل چهارم حقوق بشر یاد می‌کنند.^۱ با وجود آنکه بر سر قبول مداخله بشردوستانه به عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر بحث‌های زیادی میان متخصصان این رشته وجود دارد، اما همچنان این اقدام تحت نام جلوگیری از نقض حقوق بشر صورت می‌پذیرد. اگر مداخله بشردوستانه را اقدامی در موازات حاکمیت دولت‌ها و حتی نقض صریح آن بدانیم، باید بگوییم حقوق بشر امروزه تلاش دارد تا حاکمیت دولت‌ها را به چالش بکشد. برخی از متخصصان همچون جک دانلی با اشاره به همین مطلب معتقدند، اساساً حق و حقوق بشر مفهومی است که با دولت مدرن متولد شده، اما به تدریج خود به عنوان یک ساخت اجتماعی در برابر رفتار دولت قرار گرفته است. (Donnelly, 1989) در این پژوهش نیز با تحلیل معاهدات حقوق بشری به تفسیر اقدامات آمریکا در نقض حقوق بشر در حمله به فلوجه پرداخته شده است.

۱. برای مطالعه بیشتر نک به:

Thomas Buergenthal. The Normative and Institutional Evolution of International Human Rights. Human Rights Quarterly; vol. 19, no. 4. 1997.



۱- حقوق بشر و منع کاربرد زور در روابط بین‌الملل: ادراک و واقعیت

نحوه برخورد با تعهدات حقوق بشری به دلیل ماهیت خاص آنها با سایر تعهدات تفاوت دارد. این تعهدات حقوق بشری برخلاف سایر تعهدات از یک سری حقوق افراد بشری و رعایت و احترام به آنها خبر می‌دهد. در حالی که در سایر تعهدات از انشا و تقابل یک سری حقوق و منافع سخن به میان می‌آید. جدای از ماهیت تعهدات مندرج در اسناد حقوق بشری مورد دیگری که اهمیت دارد، ضمانت اجرا و چگونگی به اجرا در آمدن این دسته از حقوق است. حال آنکه در جامعه بین‌المللی کنونی نمی‌توان از یک سیستم اجرایی جامع همچون نظام‌های داخلی یاد کرد. با این وجود، در چنین شرایطی می‌توان نشانه‌هایی، هرچند ناقص از اجرا در نظام بین‌المللی را مشاهده کرد. (حسنخانی و سفی، ۱۳۹۶: ۳۴)

اگرچه دولت‌ها اغلب خود را متعهد به پیروی از مقررات بین‌المللی نشان می‌دهند، اما همواره هم این‌گونه نیست. حال این سؤال پیش می‌آید که نقض حقوق بین‌الملل، چگونه جایگاه این حقوق در سیاست بین‌الملل را توجیه می‌کند؟ آنچه در این بین مهم است، ادراک سیاستمداران و دولتمردان از اقدامی است که قصد دارند، آن را برای تأمین منافع ملی یا حفظ آن انجام دهند. علی‌الاصول ماده ۲ بند ۴ و بخش هفتم (مواد ۳۹ تا ۵۱) منشور ملل متحد سعی در حفظ نظم در نظام بین‌المللی دارد. ماده ۲، بند ۳ و ۴ منشور ملل متحد عنوان می‌دارد:

بند ۳: «کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را با وسایل مسالمت‌آمیز و به طریقی که صلح، امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتند، حل و فصل خواهند کرد.»

بند ۴: «کلیه اعضا در روابط بین‌الملل خود را از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.»



مهم‌ترین سازوکاری که ماده ۲ بند ۴ به رسمیت می‌شناسد، قواعد آمره هستند که در ماده ۵۳ کنوانسیون وین در باب معاهدات ۱۹۶۹ نیز موجود است و بیان می‌دارد: «هر معاهده‌ای که در زمان انعقاد در تعارض با یک قاعده آمره حقوق عام بین‌المللی باشد، کأن لم یکن فرض خواهد شد. به موجب ترتیبات عهدنامه حاضر، قاعده آمره حقوق عام بین‌الملل قاعده‌ای است که مجموعاً مورد قبول جامعه بین‌الملل و دولت‌ها واقع شده و به عنوان قاعده‌ای که مطلقاً استثنای پذیر نبوده و تنها به وسیله قاعده دیگر حقوق عام بین‌الملل که دارای همان ویژگی باشد قابل تغییر است، به رسمیت شناخته شده است.» (انجمن حقوق بین‌الملل ایران)

هنجارهای حقوق بین‌الملل که توسط دولت‌های جامعه بین‌المللی پذیرفته و مورد شناسایی قرار گرفته است، قابل تغییر یا نادیده گرفتن نمی‌باشد. از منظر ماده ۲ بند ۴، ممنوعیت دو استثنا دارد:

۱) حق ذاتی افراد و دفاع از خود در زمان حمله نظامی که ماده ۵۱ آن را در قالب دفاع مشروع آورده است.

۲) اقداماتی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تحت نظارت شورای امنیت بر اساس ماده ۴۲ صورت می‌پذیرد. (کالینز، ۱۳۸۴: ۵۲)

ماده ۵۱ منشور بیان می‌دارد: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل به عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته‌جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد.»



صرف‌نظر از معنوی بودن، قانونی بودن یا سیاسی بودن هرگونه اقدام، قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل در جهت دستیابی به اهداف خود اقداماتی را که لازم است، انجام می‌دهند. به عنوان مثال توماس فرانک و نایجل رادلی در نتیجه‌گیری خود درباره مداخلات بشردوستانه عنوان می‌دارند: «در حالت نظری هیچ شخصی حق ندارد استثنایی را بر یک قاعده وارد کند، حتی در زمانی که نظام مؤثر بین‌المللی در جهت تأمین حقوق بشر وجود نداشته باشد و هیچ دولتی اجازه مداخله در جهت حمایت از حقوق بشر و جان انسان‌ها را ندارد. مطالعاتی که درباره مداخلات در حالت عملی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که اغلب این اقدامات در وضعیت‌هایی اتفاق افتاده است که محرک انسانی در بهترین حالت موازنه خود قرار داشته و تقویت‌کننده ابزارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حفظ وضع موجود بوده است.»

گسترش استثنائات به ماده ۲ بند ۴ در عمل منبع کاربرد زور را مختل کرده است. در محیط بین‌المللی که در آن دولت‌های دارای حاکمیت وجود دارند، دولت‌ها سعی می‌کنند با استفاده از زور به منافع حیاتی خود دست یابند. پراتیک دولت‌ها به صورت عملی از این وضعیت حمایت می‌کند و همواره استثنائاتی برای کاربرد زور در سیاست بین‌المللی وجود دارد.

۲- استثنائات وارده به ماده ۲ بند ۴ و رویه دولت آمریکا

تقریباً در تمامی دوران جنگ سرد، آمریکا مجموعه سیاست‌هایی را جهت ممانعت و محدودسازی اقدامات اتحاد جماهیر شوروی و اعمار آن به کار می‌گرفت که بعضاً در چارچوب بازدارندگی جای گرفته و فاقد به کارگیری اقدامات سخت‌افزاری بودند. اگرچه بازدارندگی نقش بسیار مهمی را در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا



در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ ایفا می‌کند، اما دولت بوش سیاستی را در این اسناد معرفی کرد که «پیشگیری»^۱ نام داشت، اما صاحب‌نظران از آن به عنوان «حمله پیش‌دستانه»^۲ یاد کردند.

سیاست جدید به آمریکا اجازه می‌دهد، در زمان‌هایی که احساس می‌کند دشمن در حال تدارک برای حمله است یا امکان دارد در آینده قصد حمله را داشته باشد، از نیروی تهاجمی خود علیه این دولت استفاده نموده و خطر را قبل از به فعلیت درآمدن از بین ببرد. به عبارت دیگر، در گذشته موجودیت تهدید^۳ عامل اتخاذ سیاست‌های لازم جهت برخورد بود، اما در سیاست جدید، فوریت^۴ و موجودیت تهدید جای خود را به احتمال وجود تهدید داده است. (Williams, 2006: 2-3)

این سیاست دولت بوش، مصداق این جمله «رامسفلد» است که می‌گوید: «بهترین و در برخی مواقع تنها دفاع، حمله است».^۵ بنابراین «دکترین بوش» یا «دکترین اقدام پیش‌دستانه» پاسخی به تهدیدات امنیتی موجود علیه آمریکا است. (Walt, 2001/2002: 56-78)

در حقیقت ایده اقدام پیشگیرانه چیز جدیدی نبوده و به چند قرن گذشته متعلق است. سرتامس مور در قرن شانزدهم نیز در کتاب معروف اتوپیا از اقدام پیشگیرانه

1. Preemption

2. Preventive War

وزارت دفاع آمریکا در تعریف حمله پیش‌دستانه، آن را اقدام به حمله در زمانی می‌دانند که شواهد موجود نشان از حمله قریبالوقوع دشمن دارند. نگاه کنید به:

Joint Chief of Staff, 2004, p 415 - Joint Chief of Staff, Department of Defense Dictionary of Military Associated Terms, Washington D.C.

3. Existence

4. Imminent

5. US Department of Defence, "Secretary Rumsfeld Speaks on '21st Century Transformation' of US Armed Forces: Remarks as Delivered by Secretary of Defence Donald Rumsfeld, National Defence University, Fort McNair, Washington D.C., Thursday, January 31, 2002" Washington D.C., 2002.



سخن گفته بود. به اعتقاد تامس مور، وقتی می‌دانید که همسایه شما قصد حمله به شما را دارد، نباید دست روی دست گذارده و منفعل باشید، بلکه باید جلو رفت و کاری کنید و این نوعی عقل جمعی است. به همین جهت است که فردی نظیر دونالد «رامسفلد» وزیر دفاع آمریکا معتقد است، ماهیت اطلاعات درباره تهدیدات ناشی از یک کشور و قدرت و کیفیت اطلاعات، همگی مواردی هستند که باید مورد توجه و بحث قرار گیرند. برای اولین بار این دکتترین در سخنرانی بیستم سپتامبر ۲۰۰۱ مطرح گردید. در این سخنرانی از این دکتترین به عنوان راهی برای مقابله با حامیان تروریست‌ها نام برده شد و عملیات انجام گرفته در افغانستان نیز به عنوان بخشی از این دکتترین و اقدام علیه کشوری که تروریست‌ها در آن حضور داشته و از آنان حمایت می‌کنند، تعریف گردید. در مجموع اقداماتی که آمریکا تحت عنوان مبارزه با تروریسم بین‌المللی دنبال کرده است، تحولاتی بنیادین در سیاست خارجی این کشور و جهان به همراه داشته است. به نظر می‌رسد آنچه تحت عنوان نظم نوین جهانی مطرح بوده، اکنون وارد فاز جدیدی شده است. در حقیقت، آمریکا ابزارهای خود برای اعمال قدرت بر جهان را متحول ساخته و سعی می‌کند از شرایط پیش آمده بهترین استفاده را صورت دهد. جدای از آنکه دولت بوش قصد دارد آنچه که پدرش در نظم نوین جهانی ناتمام گذارد، به پایان رساند، به لحاظ داخلی نیز ماهیت دولت وی بر این اساس استوار است و نمی‌توان دولت بوش را بدون ماهیت نظامی و مداخله‌گری فرض نمود. (خبیری، ۱۳۹۶: ۱۴۵)

این امر در عین حال بخشی از استراتژی آمریکا موسوم به صلح ابدی است که در قالب مبارزه با تروریسم جنبه عملیاتی به خود گرفته و مبتنی بر مجموعه‌ای از اقدامات دیپلماتیک، نظامی و حقوقی، نبردهای وسیع و حملات موردی است.



دکترین اقدام پیش‌دستانه، فاقد مبنای حقوقی مشخصی در حقوق بین‌الملل است. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد از تمامی دولت‌های عضو می‌خواهد که از کاربرد زور یا تهدید به استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها در روابط بین‌الملل خودداری نمایند. بنابراین، هرگونه اقدام به استفاده از زور در روابط بین‌الملل منوط می‌شود، به اموری که از قاعده منع زور مستثنی می‌گردند. آمریکا نیز به عنوان یکی از اعضا سازمان ملل مشمول این ممنوعیت می‌گردد. این ممنوعیت در حقوق عرفی بین‌المللی نیز وجود دارد و حدود آن بازیگران غیر عضو را نیز شامل می‌شود.^۱ حداقل می‌توان دو مورد را به عنوان استثنا به بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد وارد دانست. مورد اول، مجوز شورای امنیت برای کاربرد زور و مورد دوم، استفاده از زور بر اساس اصل دفاع مشروع است.^۲ ریشه‌های سیاست جدید آمریکا را باید در دفاع مشروع و تفسیر موسع آمریکا از این اصل جستجو نمود. اگرچه ماده ۵۱ منشور ملل متحد بر حق ذاتی دولت‌ها در دفاع از خود به صورت فردی یا جمعی در شرایطی که حمله‌ای علیه آنان صورت گرفته تأکید می‌کند، اما این ماده به هیچ‌وجه

۱. کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس مواد حقوق معاهدات، اصل ممنوعیت استفاده از زور را به عنوان یک قاعده عرفی مطرح می‌کند که هنگامی آن توسط جامعه بین‌المللی به عنوان یک اصل قطعی به رسمیت شناخته شده و اجازه انحراف از آن داده نمی‌شود. نگاه کنید به:

L. Oppenheim, Robert Y. Jennings, Arthur Watts, eds, *Oppenheim's International Law*, 9th ed, London: Longmans, 1992. pp 7-8

۲. البته موارد دیگری نیز وجود دارند که در آنان، استفاده از زور مجاز شمرده شده است، نظیر مداخلات بشردوستانه که چندان به بحث حاضر مربوط نمی‌گردد. ذکر این نکته ضروری است که مداخلات بشردوستانه به عنوان بخشی از نسل چهارم سیر تحول حقوق بشر در نظر گرفته می‌شود، اما با این وجود از مبنای حقوقی مشخصی برخوردار نیست. برخی از حقوقدانان بین‌المللی مداخلات بشردوستانه را تنها در چارچوب شورای امنیت سازمان ملل متحد مجاز می‌دانند و برخی نیز آن را بر عهده سازمان‌های منطقه‌ای، ائتلافی از دولت‌ها، سازمان ملل و حتی یک دولت به تنهایی می‌دانند. برای مطالعه بیشتر مراجع کنید به:

Jamming Shen, "The Non-Intervention Principle and Humanitarian Interventions Under International Law," *International Legal Theory*, Vol. 7, 2001, pp. 1-32



مشخص نمی‌کند که آیا امکان دفاع مشروع در شرایطی که احتمال حمله^۱ وجود دارد از لحاظ قانونی مشروع است یا خیر، یا آنکه دولت‌ها باید تنها در شرایطی که مورد حمله قرار می‌گیرند، دست به دفاع مشروع بزنند. همین ابهام در ماده ۵۱ باعث گردیده است تا رویه و برداشت دولت‌ها نسبت به این ماده متفاوت باشد. البته ماده ۵۱ منشور ملل متحد صراحتاً از حمله نظامی نام می‌برد، اما در حقوق عرفی بین‌المللی اقدام به حمله در شرایطی که هنوز کشور مورد تهاجم قرار نگرفته، وجود دارد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند، به دلیل آنکه ماده ۵۱ اشاره‌ای به رد یا پذیرش این حق در حقوق عرفی نکرده است، پس در اصول چنین حقی مردود نیست.

(Schachter, 1984: 1633)

همین بحث باعث شده است تا عده زیادی معتقد باشند که چنین حقی وجود دارد و بسیاری از دولت‌ها نیز با ارائه تفاسیر از ماده ۵۱ و حقوق عرفی بین‌المللی، دامنه اقدامات خود را در سطح بین‌المللی گسترش داده‌اند. شاید یکی از معروف‌ترین موارد در خصوص کاربرد دفاع مشروع در حقوق عرفی بین‌المللی، قضیه کارولین^۲ باشد. قضیه کارولین به اقدامات شورشیان مکنزی علیه حکومت انگلستان مربوط می‌گردد که از خاک آمریکا صورت می‌گرفت. در ۲۹ دسامبر ۱۸۳۷، کشتی بخار کارولین با ۳۳ شورشی از طریق رودخانه نیآگارا به سمت کانادا حرکت کردند. نیروهای انگلستان نیز به این کشتی حمله کرده و در نتیجه آن بسیاری از شورشیان زخمی و یک نفر نیز کشته شد. دولت آمریکا به این اقدام انگلستان اعتراض کرد و آن را نقض حاکمیت آمریکا عنوان کرد، اما انگلستان چنین اقدامی را دفاع مشروع

1. Anticipatory Self-Defence
2. Caroline



دانست. در مکاتباتی که میان دانیل وبستر^۱، وزیر خارجه آمریکا و لرد اشبرتون^۲، وزیر خارجه انگلستان رد و بدل شد، وبستر عنوان داشت که دفاع مشروع باید تنها در شرایطی صورت پذیرد که اولاً ضرورت^۳ داشته باشد و هیچ راه دیگری غیر از این وجود نداشته باشد و دوم آنکه باید تناسب^۴ در آن رعایت گردد. (Henkin, 1993: 872)

آمریکاییان با خطاب کردن آنچه در ۱۱ سپتامبر تحت عنوان عمل جنگی رخ داده است، در عمل تفاسیر خود از دفاع مشروع را وسعت داده‌اند. استفاده از این اصل در تاریخ مداخله‌گری و اقدامات یکجانبه نظامی آمریکا سابقه دارد. نظیر این امر در حمله نیروهای آمریکا به نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۵ که به «قضیه نیکاراگوئه» در حقوق بین‌الملل معروف است و در حمله موشکی به سودان در سال ۱۹۹۷ صورت گرفت و در تمامی موارد آمریکا هدف از حمله را دفاع مشروع ذکر کرد. در این حالت، اقدام پیشگیرانه اصل اساسی و محور اصلی دفاع مشروع از دیدگاه آمریکاییان را تشکیل می‌دهد. البته می‌توان مصادیق دیگر اقدام پیشگیرانه را ذکر کرد از جمله آنکه عراق در توجیه اقدام خود در تجاوز به ایران در سال ۱۳۵۹ این عمل را اقدام پیشگیرانه خطاب کرد که در گزارش دبیرکل در سال ۱۹۹۱ رد شد. (همان: ۱۵۱)

اما به هر جهت اقدامات پیشگیرانه هیچ‌گاه در طول سال‌های اخیر جنبه رسمی نداشته و به خصوص در قضیه نیکاراگوئه دیوان دآوری بین‌المللی هرگونه اقدام به حمله پیشگیرانه را مردود و مغایر با حقوق بین‌الملل، حاکمیت دولت‌ها و صلح و امنیت بین‌المللی عنوان کرده است، اما با این اقدام آمریکا کاملاً به عنوان یک رویه

-
1. Daniel Webster
 2. Lord Asburton
 3. Necessity
 4. Proportionality



عمومی جنبه رسمی به خود می‌گیرد. در این حالت دیگر نمی‌توان از بازدارندگی به عنوان یک استراتژی کارآمد سخن گفت. این امر زمانی دشوارتر می‌گردد که آمریکایی‌ها در تعاریف خود تروریست‌ها را فاقد سرزمین مشخص می‌دانند و بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت، خود را مجاز می‌دانند تا در هر کشوری به آنان حمله کنند. مارتین وایت نیز معتقد است: «غیرممکن است جامعه‌ای از دولت‌های دارای حاکمیت داشته باشیم که در آن دولت‌ها در حالی که حق حاکمیت خود را محفوظ می‌دارند، حاکمیت دیگر دولت‌ها را نیز به رسمیت بشناسند» (Little, 2005: 24). آنچه از مفاد این عبارت برمی‌آید، این واقعیت است که تأمین منافع ملی همواره مفهومی است آرمانی در مقابل نیات دیگر دولت‌ها که مفهومی است واقعی. تاریخ روابط بین‌الملل و یا به عبارت بهتر تاریخ حیات بشری ارتباط تنگاتنگی با مفهوم تعارض منافع دارد.

۳- اقدامات آمریکا در نقض کنوانسیون ژنو

۳-۱- حقوق دوران جنگ

حقوق دوران جنگ دارای دو اصل فرعی است که در قالب حقوق «ژنو» و «لااه» و در قالب مجموعه‌هایی از اصول و معاهدات قرار دارد. حقوق مدرن «ژنو» حمایت از قربانیان خشونت را مدنظر دارد. حقوق «لااه» به چگونگی شیوه‌ها و ابزارهای جنگ شامل کنترل نوع تسلیحات و استفاده از آن، تاکتیک‌ها و شیوه‌های مقابله با منازعات می‌پردازد. تفاوت ژنو و لاهه بسیار ظریف است: هر دو به جنبه‌های انسانی توجه داشته و محدود کردن کاربرد زور را مدنظر دارند. بنابراین در بسیاری



موارد مشابه هم می‌باشند. حقوق بشردوستانه بین‌المللی که واژه‌ای جدید می‌باشد، دربرگیرنده ابعادی از هر دو حقوق ژنو و لاهه و در قالب حقوق دوران جنگ است.

(کالینز، 1384: 114)

هر دو مجموعه حقوق ژنو و لاهه هنجارهایی را بر مبنای یک اصل بنیادین برای کاهش لطمات و زیان‌های منازعات فراهم کرده‌اند. این اصل در اعلامیه سن پترزبورگ در ۱۸۶۸ اینچنین بیان گردیده است: «تنها هدفی که دولت‌ها در زمان جنگ دنبال می‌کنند، تضعیف نیروهای دشمن است. این هدف همراه است با استفاده از افرادی که ناتوان هستند و یک چنین استفاده‌ای از نیروی نظامی با حقوق انسانی مغایر است.» (همان: ۱۷)

این تعبیر اعلامیه سن پترزبورگ از محدودیت بنیادین انسانی در باب مشروعیت نیروی نظامی، ویژگی کلیدی حقوق دوران جنگ در هر دو حقوق ژنو و لاهه است. به همین ترتیب این اصل که «نیروی نظامی نباید لزوماً با خشونت همراه باشد»، در مجموعه قوانین «لیبر»^۱ توسط پروفیسور فرانسیس لیبر در ۱۸۶۳ آورده شده و از مقبولیت بالایی برخوردار است. در حقیقت این اصول که در آن زمان ارتش آمریکا را تحت انقیاد خود درآورد، توسط دولت‌ها پذیرفته شده و برای سی سال رفتار قدرت‌های اروپایی را تحت کنترل داشت. تلاش‌های کنفرانس بروکسل در ۱۸۷۴ برای ایجاد مجموعه قوانین حقوق زمان جنگ در اروپا نتوانست به نتیجه مشخص برسد، اما با وجود اینکه هیچ سند بین‌المللی مشخصی در این زمینه به وجود نیامد، اما دولت‌ها در قوانین داخلی خود، حقوق بین‌الملل را وارد کردند.

1.Lieber



با وجود چنین پیشینه‌ای، روند پیش آمده باعث شکل‌گیری حقوق بشردوستانه گردید. بنیان‌های جدیدی که در لاهه وجود دارد، محصول کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و پروتکل الحاقی به کنوانسیون ژنو در ۱۹۷۷ است و شیوه و ابزارهای جنگی را مشروط می‌کند. حقوق جدید ژنو که مبتنی بر چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ است، موارد زیر را در بر می‌گیرد: «زخمی‌ها و مجروحان در خشکی، زخمی‌ها و مجروحان و حادثه‌دیدگان در دریا، اسرای جنگی، غیر نظامیان. این معاهده اساس و مبنای حقوق دوران جنگ است.» (همان: ۸۱)

حقوق بشردوستانه بین‌المللی رابطه نزدیکی با قواعد عمومی حقوق بشر دارد و شامل تعهداتی می‌شود که بر عهده دولت بوده و در ماهیت قابل تغییر نمی‌باشد. ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو بیان می‌دارد: «طرفین قرارداد متعهد به احترام و تضمین موارد عنوان شده در کنوانسیون، تحت هر شرایطی می‌شوند.»

بر این اساس ژان پیکتت^۱ نیز عنوان می‌دارد: «این کنوانسیون بر اساس مقابله‌به‌مثل نمی‌باشد، بلکه هریک از اعضا باید به آن متعهد باشند. این کنوانسیون متفاوت از مجموعه‌ای از ترتیبات یکجانبه‌ای است که در دنیا وجود دارد.» (Pictet, 1985: 89)

بحث دوطرفه نبودن نیز، به اصل Martens Clause برمی‌گردد که پس از سخنرانی فردریک دی مارتیز روسی به این نام معروف شد و در کنفرانس صلح لاهه مطرح گردید. این اصل بیان می‌دارد: «طرفین قرارداد متعهد می‌گردند که قواعد ایجاد شده توسط آنان در جهت اصول حقوق ملت‌ها و براساس حقوق انسانی و توجهات عمومی باشد.»

1. Jean Pictet



اصل Martens Clause در جریان دادگاه نورنبرگ پذیرفته شد. این اصل وضعیت ویژه‌ای برای برخی اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی ایجاد می‌کند. در این رابطه سه دسته از تعهدات در ارتباط با قواعد هنجاری حقوق بشردوستانه بین‌المللی پدید می‌آید: قواعد آمره، شامل قواعد مرسوم در حقوق بین‌الملل (که کنوانسیون‌های ژنو و بخش عمده‌ای از حقوق لاهه را در برمی‌گیرد) و دولت‌ها را از مقابله به مثل منع می‌کند. قواعدی که در قالب Martens Clause قرار دارد و موضوع مقابله به مثل نمی‌باشد و اصول دیگری که هنوز مرسوم نشده یا در ماهیت بنیادین نمی‌باشند و همچنان در قالب اصل مقابله به مثل قرار دارند. (Ibid: 107)

بر این اساس، امکان دارد تعارضی پدید آید. بدین ترتیب که اصول انسان‌دوستانه حقوق دوران جنگ تبدیل به قواعد آمره شود و هیچ حق تحفظی برای دولت قائل نشود. در این راستا، جامعه بین‌المللی یک سیستم جهانی از قواعد حقوقی را پایه‌ریزی کرده که در تمامی جهان یکسان است و بر مبنای جلوگیری از وارد آوردن صدمه به انسان‌ها قرار دارد، اصلی که یک قرن قبل در اعلامیه سن پترزبورگ آورده شده بود.

بر این اساس حقوق دوران جنگ مشخص می‌کند که چه اعمالی به لحاظ رفتاری مشروعیت دارد، اما این نکته را باید مجدداً متذکر شد که کارکرد اصلی حقوق بشردوستانه بین‌المللی مجازات جنایتکاران جنگی نمی‌باشد، بلکه حمایت از قربانیان منازعات و جلوگیری از جنایات جنگی است. در حقیقت قبل از هرگونه پرداختن به مجازات جنایتکاران جنگی یا دیگر اقداماتی که ممکن است به عمل آید، باید دید چرا چنین وضعیتی به وجود آمده و مسئله کاربرد زور باید پس از این امر قرار گیرد. رشد منازعات در جهان پس از جنگ سرد عملاً شیوه‌های جدیدی از اقدامات نظامی



را در بر داشت. این مسئله باعث گردید تا وضعیت وخیمی در سال‌های پایانی قرن بیستم و سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم، نظیر یوگسلاوی و رواندا پدید آید. در این راستا، بدون توجه به موفقیت محدود دیوان جزایی بین‌المللی در نمونه‌های عنوان شده و فراهم آوردن زمینه‌های «آموزش» قبل از «مجازات»، گام‌های مؤثری در جهت ایجاد دادگاه جزایی بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ در رم برداشته شد.

۲-۳- تعرض به کنوانسیون ژنو

همان گونه که اشاره شد، یکی از اصلی‌ترین اقداماتی که جهت رعایت حقوق بشر در جریان مخاصمات مسلحانه صورت گرفت، تلاش‌هایی است که در قالب حقوق مدرن ژنو، شامل مجموعه قراردادها، اصول، معاهدات و الحاقیه‌هایی است که هدف آنان حمایت از قربانیان خشونت و جلوگیری از جنایات جنگی است. (Kuhn, 1987: 137) متأسفانه علی‌رغم آنکه قواعد و سندهای حقوق بشری تلاش بر ایجاد رویه‌های رفتاری یکسان در میان تمامی دولت‌ها دارند، اما نگاه هویتی به نظام بین‌المللی و تعاملات آن در عمل باعث می‌گردد، دولت‌ها در تمامی رفتارهای خود نگرش منافع محور را در پیش بگیرند. بنابراین، تا زمانی که «دگری» در برابر «خودی» قرار دارد، دستیابی به چهارچوب رفتاری یکسان و همگون میان دولت‌ها بعید به نظر می‌رسد. نمونه این ادعا را می‌توان در مورد رفتار آمریکا در قضیه عراق مشاهده کرد. علی‌رغم آنکه بیشترین فشار هنجاری از سوی آمریکا به دیگر کشورهای جهان وارد می‌شود، اما خود این کشور همچنان از پذیرش بسیاری از موافقنامه‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بین‌الملل و حقوق بشر سر باز می‌زند. به عنوان مثال عدم پذیرش اساسنامه دادگاه جزایی بین‌المللی یا کنوانسیون حقوق کودکان از جمله مواردی است که آمریکا را متهم به اتخاذ رفتار دوگانه می‌کند.



شالوده استاد حقوق دانشگاه قدس در مصاحبه با گروه بین‌المللی خبرگزاری تسنیم می‌گوید: «قوانین بین‌المللی هرگز قابل تغییر نیست و نمی‌توان از مصوبات شورای امنیت عدول کرد؛ لذا آمریکا کشوری نیست که تعیین کند، قوانین بین‌المللی یا مصوبات شورای امنیت تغییر یابد. در حقیقت، واشنگتن در برخی از پیمان‌های بین‌المللی طرف مهمی نیست، مثل پیمان رم که آن را امضا نکرد یا دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۷۷ و پیمان لاهه در سال ۱۹۰۷. همچنین، با استناد به اصول و قوانین بین‌المللی آمریکا با به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی و انتقال سفارتخانه خود به آن شهر ۱۳ قطعنامه، مقررات بین‌المللی و حقوق بشر را نقض کرده است. از جمله آن‌ها می‌توان به نقض منشور سازمان ملل، قانون بین‌المللی ممنوعیت اشغالگری، مخالفت با مصوبه جمعیت عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ مبنی بر نظارت سازمان ملل بر قدس، نقض قطعنامه ۲۲۵۳ مجمع عمومی سازمان ملل، قطعنامه ۲۵ دسامبر ۱۹۷۱ شورای امنیت مبنی بر باطل بودن اقدامات رژیم صهیونیستی برای تغییر در وضعیت قدس و انضمام این شهر به اسرائیل و قطعنامه ۵۰/۲۲ مجمع عمومی که انتقال مراکز دیپلماسی را به قدس ممنوع ساخته می‌توان اشاره کرد.» (<https://www.tasnimnews.com>)

آمریکا در جریان حمله به افغانستان و عراق، توافقنامه ژنو در خصوص اسیران جنگی و نقل و انتقال غیرنظامی‌ها در درگیری‌های نظامی را نقض کرد. در آن زمان (جنگ در افغانستان) به جز یک تبعه آمریکایی، اسیران جنگی طالبان و القاعده را تروریست دانست و آن‌ها را از میدان جنگ در افغانستان به پایگاه گوانتانامو منتقل کرد و با وجود رفتار وحشیانه‌ای که با آنان داشت، در صدد محاکمه آن‌ها در دادگاه ویژه نظامی، بدون رعایت عدالت برآمد. این اقدام برخلاف توافقنامه چهارم ژنو بود،



زیرا طبق این توافقنامه آنان که اسیران جنگی محسوب می‌شدند، باید تا پایان جنگ به مسئولان کشورشان تحویل داده می‌شدند و با آنان برخورد شایسته‌ای می‌شد، اما شهروندان افغان نیز قربانی جنگ وحشیانه آمریکا شدند که تفاوتی میان غیرنظامیان و نظامیان قائل نمی‌شدند و با استفاده از سلاح‌های ممنوعه مانند بمب‌های خلاء روستاها را کاملاً با خاک یکسان کرد و در این میان هزاران نفر کشته شدند. سپس نیروهای آمریکایی به یک بیمارستان در «خوست» یورش بردند و مجروحان را به قتل رساندند و از ۱۲ هزار نیروی طالبان که به اسارت نیروهای اشغالگر آمریکایی درآمدند فقط حدود ۳ هزار و ۵۰۰ تا ۴ هزار نفر زنده ماندند.^۱

یکی از نمونه‌های نقض فاحش حقوق بشر در رفتار آمریکا، حمله این کشور به عراق و مشخصاً حمله نظامیان این کشور به شهر فلوجه است. جدای از تعریف اقدامات آمریکا در قالب قطعنامه تجاوز، مجمع عمومی سازمان ملل متحد اقدامات این کشور را در تناقض فاحش با کنوانسیون ژنو و الحاقیه آن قرار داد. ماده ۴۸ پروتکل الحاقی به کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۷۷ اعلام می‌دارد: «تمامی طرفین یک درگیری باید میان غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی و نیروهای نظامی و اهداف نظامی تفاوت قائل شده و تمامی اقدامات تنها در مقابل اهداف نظامی باشد».^۲

این قاعده روح حاکم بر کنوانسیون ژنو را تشکیل می‌دهد. معاهده‌ای بین‌المللی که هدف آن تفکیک میان غیرنظامیان از نظامی‌ها و حمایت از آنان است. روندی که دولت بوش با هماهنگی دولت موقت عراق برای بازگرداندن آرامش به شهرهای

۱. رجوع شود به: حسین رضانی‌پور، آمریکا ناقض حقوق بشر: عضو نشدن در معاهدات بین‌المللی حقوق بشری. سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در: <http://www.iribnews.ir/fa/news/1196628>

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص روند بررسی پروتکل‌های اول و دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو و اقدام دولت جمهوری اسلامی ایران، مراجعه کنید به: مجلس شورای اسلامی، معاونت قوانین، اداره کل تدوین قوانین، لایحه «الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به تشریفات (پروتکل‌های) اول و دوم الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۹۷۷» ۱۳۹۵/۴/۳۰.



عراق در پیش گرفته و مجموعه اقداماتی که در شهر فلوجه انجام گرفته است، مصداق بارز جنایت علیه بشریت و نقض صریح کنوانسیون ژنو است. در این رابطه توجه به نکات زیر ضروری است:

۱- آمریکا نیروی رهایی بخش عراق نبوده، بلکه اشغالگر محسوب می‌شود. روند اقدامات نظامی آمریکایی‌ها نقض بند ۴ ماده ۲ منشور محسوب می‌شود و آمریکا در حقیقت با حمله یکجانبه و بدون مجوز خود به عراق، مصداق بارز عمل تجاوز بر اساس قطعنامه تعریف تجاوز ۳۳۱۴، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل ۱۹۷۵ را انجام داده است. ^۱(Definition of Aggression, 14 Dec 1974)

۲- در روز هشتم اکتبر ۲۰۰۴، نیروهای نظامی آمریکا با ادعای حمله به رهبران گروه‌های تروریستی به شهر فلوجه حمله کردند. تا قبل از این نیز فلوجه آماج بمباران‌های آمریکایی‌ها بود و در یکی از این موارد، بمباران یک عروسی باعث کشته و زخمی شدن ۱۷ نفر شد که ۹ نفر آنان زن و کودک بودند. مقامات پنتاگون با اعتراف به عاملان حمله به این عروسی عنوان کردند که در این مراسم قرار بود، اعضا گروه زرقاوی با هم دیدار کنند. (IntelCenter Terrorism Incident Reference, 2008: 188) این در حالی است که ماده ۵۰ کنوانسیون ژنو عنوان می‌دارد: «وجود گروهی از افراد که احتمال نظامی بودن آنان وجود دارد، در میان غیرنظامیان، مغایرتی با ماهیت غیرنظامی آن تجمع ندارد». بنابراین اقدام آمریکا نقض صریح کنوانسیون ژنو بوده و بسیاری از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل معتقدند، مقامات پنتاگون و از جمله پل ولفویتز باید به دلیل این کار بازداشت شده و محاکمه شود. در عین حال این مقامات نیز باید بر اساس قانون جنایات جنگی ۱۹۹۶ آمریکا محاکمه شوند.

1. <https://documents-dds-ny.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/739/16/IMG/NR073916.pdf?OpenElement>



۳- در موردی دیگر، یکی از مقامات ارشد پنتاگون عنوان داشت که حمله به مناطق غیرنظامی می‌تواند، حداقل این فایده را داشته باشد که غیرنظامی‌ها و مردم ارتباط خود را با تروریست‌ها قطع کرده و از آنان حمایت نخواهند کرد. چنین گفته‌ای نقض صریح ماده ۵۱ کنوانسیون است که عنوان می‌دارد: «مردم و افراد غیرنظامی نباید هدف حمله باشند». این مقام ارشد در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز عنوان داشت: «اگر در این حملات غیرنظامیان کشته شده‌اند، وظیفه حکومت محلی است که تصمیم‌گیری کند. آیا آنان می‌خواهند به حمایت خود از تروریست‌ها ادامه دهند و پذیرای نتایج ناگوار آن نیز باشند یا خیر؟». ماده ۵۱ نیز در ادامه عنوان می‌دارد: «اقدام یا تهدید به خشونت با هدف ایجاد ترس در میان مردم غیرنظامی ممنوع است.» (<https://www.nytimes.com/roomfordebate>)

۴- طبق ادعای رسانه‌ها، دولت بوش به سازمان سیا اجازه داده بود که مبارزان عراقی را از کشور خارج کند. این اقدام نقض صریح ماده ۴۹ کنوانسیون است. در عین حال این عده از دید مقامات صلیب سرخ مخفی نگاه داشته شدند.

۵- در دیداری که مقامات اف‌بی‌آی از زندان ابوغریب داشتند، با مواردی نظیر بی‌خوابی، عریان کردن زندانیان، سوءاستفاده جنسی از آنان، به زنجیر کشیده شدن آنان، آزارهای بدنی و برخی موارد دیگر روبه‌رو شدند که مصداق بارز شکنجه محسوب می‌شد. ضمن آنکه وزارت دفاع آمریکا اجازه برخی از این اقدامات را به زندانبانان داده بود. ماده ۸۵ کنوانسیون هرگونه اقدام به بی‌خوابی را ممنوع و ماده ۹۰ بحث داشتن پوشش کامل و لباس فرم مخصوص زندانیان را مطرح می‌سازد. ماده ۱۱۷ کنوانسیون نیز عنوان می‌دارد: «محبوس کردن زندانیان در اتاق‌هایی که فاقد نور خورشید بوده و هرگونه اقدام به خشونت علیه آنان ممنوع است.» (صلاحی، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۳۰)



۶- جدای از کنوانسیون ژنو، اقدامات آمریکایی‌ها نقض صریح برخی از کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی است که آمریکا از امضاکنندگان آن محسوب می‌شود. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر عنوان می‌دارد: «هیچ‌کس نباید مورد شکنجه و یا رفتارها و مجازات غیرانسانی قرار گیرد.»

کنوانسیون منع شکنجه نیز عنوان می‌دارد: «هرگونه اقدام با هدف خاص یا به منظور کسب اطلاعات یا اعتراف از یک فرد یا شخص ثالث که باعث آسیب جسمی یا روحی او شود، مصداق بارز شکنجه است.»^۱

در روز ۲۷ اکتبر همان سال (۲۰۰۴)، مدیر بررسی گزارش‌های مربوط به شکنجه سازمان ملل اعلام داشت که به نام مبارزه با تروریسم، اقدامات ممنوعه غیرانسانی و شکنجه‌های فراوانی صورت گرفته و در مورد زندانیان این اقدامات به طور واضح و مشخص دیده می‌شود، اما او به هیچ‌وجه به آمریکا به عنوان خطاکار و مقصر در انجام این اقدامات اشاره‌ای نکرد.

آمریکا در واکنش به این کنوانسیون‌ها، تلاش وسیعی را برای تغییر در ماهیت و اصول آنان آغاز کرده است و علت این کار را تغییر شرایط امنیتی جهان و ضرورت تغییر جهان بر اساس محیط پس از ۱۱ سپتامبر عنوان می‌دارد. آلبرتو گونزالس، نماینده حقوقی کاخ سفید، کنوانسیون ژنو را یک متن ناقص دانسته و وزارت دادگستری آمریکا نیز به سیا اجازه رسمی تعرض به حقوق بین‌الملل و قانون جنایات جنگی ۱۹۹۶ آمریکا را داده است. (Gonzales, ۲۰۰۴)

1. Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, Adopted and opened for signature, ratification and accession by General Assembly resolution 39/46 of 10 December 1984 entry into force 26 June 1987.



۴- تعرض سیستماتیک آمریکا به کنوانسیون ژنو

تعرض سیستماتیک آمریکا به قوانین بین‌المللی محصول ۱۱ سپتامبر نبوده، بلکه از جنگ جهانی دوم به این سو رخ داده است:

۱- بر اساس مجموعه‌ای که آسوشیتدپرس در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسانده و برنده جایزه پولیتزر نیز شد، حمله و شلیک به سوی شهروندان کره جنوبی در جنگ کره، دستور رسمی دولت آمریکا بود. در عین حال نیروهای نظامی آمریکا دستور داشتند که مناطق غیرنظامی را در کره شمالی بمباران کنند.

۲- در جنگ هند و چین، علی‌رغم آنکه غیرنظامیان ویتنامی در منطقه «غیرنظامی شده و امن» که مورد موافقت طرفین قرار داشت مستقر شده بودند، اما به شدت مورد حمله قرار گرفته و قتل‌عام شدند. هنری کیسینجر که در آن زمان مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا بود، دستور داده بود که در کامبوج هر موجود جنبنده‌ای باید هدف قرار گیرد. از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰، در قالب برنامه فونیکس بین ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر غیرنظامی در ویتنام جنوبی به قتل رسیدند. تمامی این اقدامات در تضاد مستقیم با کنوانسیون ۱۹۴۸ حفاظت از شهروندان ژنو قرار داشته است.

۳- بمباران‌های انجام گرفته در جنگ اول خلیج فارس و یا حمله به اهداف غیرنظامی در جنگ کوزوو، نظیر ایستگاه‌های راه‌آهن، منابع تولید انرژی کشور، شبکه ارتباطی و مخابراتی، مکان‌های درمانی و منابع آبی کشور، نقض صریح ماده ۵۴ کنوانسیون ژنو است که حمله به نقاطی که با زندگی غیرنظامیان سروکار دارد را منع می‌کند.

۴- استفاده از صدها تن اورانیوم کمتر غنی شده در جنگ کوزوو یا جنگ خلیج فارس، مصداق بارز جنایات جنگی است. این ماده باعث مسمومیت آب‌های عراق و بخشی از کویت و کوزوو شده و اثرات نامطلوبی را بر روی نوزادان و بیماری‌هایی نظیر



سرطان به همراه داشت. این در حالی بود که مقامات آمریکایی استفاده از این ماده را تکذیب نکرده و آن را فاقد اثرات نامطلوب بر روی انسان‌ها دانستند.

۵- آمریکا اعتقاد دارد که می‌تواند برخی از بندهای مواد کنوانسیون ژنو را مطابق با منافع داخلی تغییر دهد. این به معنای گسترش حوزه قوانین داخلی در سطح بین‌المللی است. اقدام غیرقانونی که این کشور در خصوص تحریم‌های جمهوری اسلامی ایران انجام داده است. به عنوان مثال، آمریکا در خصوص مجازات اعدام تحفظاتی را به کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن وارد نمود. این قاعده مأمورین سیا را از اتهام «جنایتکار جنگی» در اعتراف‌گیری و کشتن سوژه‌ها مستثنی می‌کند. (Bechner, 2006)

متأسفانه دولت آمریکا در هیچ‌یک از این موارد ابراز تأسف نکرده و تمامی آنان را کاملاً موجه دانسته است. کنوانسیون ژنو و دیگر کنوانسیون‌ها یا مقررات حقوق بین‌الملل نتوانسته‌اند، به صورت جدی مانعی در برابر اقدامات آمریکایی‌ها قرار بگیرند یا حامی کشورهای ضعیف‌تر باشند. جنگ با تروریسم تبدیل به بهانه‌ای برای کشتار وسیع غیرنظامیان در نقاط مختلف جهان و از جمله در عراق شده است. چنین روندی باعث نگرانی کشورهای جهان خواهد بود. برای آمریکایی‌ها تنها رسیدن به هدف مهم است، هرچند به قیمت از بین بردن جان عده و وسیعی از مردم عادی باشد. حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی نیز هیچ‌یک قادر به جلوگیری از اقدامات آمریکایی‌ها نیستند.

جاکوب کلنبرگر، رئیس پیشین کمیته صلیب سرخ بین‌المللی می‌گوید: «حق زندگی و حفاظت از انسان‌ها در برابر شکنجه، قتل و اقدامات غیرانسانی باید در تمامی عملیات‌های ضدتروریستی رعایت شود، در غیر این صورت از مشروعیت برخوردار نخواهد بود. کشتن مردم و توجیه این اقدامات پذیرفتنی نبوده و فاقد اعتبار است.»



نتیجه‌گیری

بخش مهمی از انتقادهای سازمان‌های غیردولتی جهان به عضویت نداشتن آمریکا در کنوانسیون‌ها و سازوکارهای حقوق بین‌المللی بشر برمی‌گردد. آمریکا، کشوری که داعیه‌دار پرچم‌داری در پیشبرد اهداف سازمان ملل متحد و رعایت حقوق انسانی است، هنوز به مهم‌ترین معاهدات مرتبط با حقوق بشر نپیوسته و به بهانه‌های متعدد از الحاق به معاهدات حقوق بشری خودداری کرده است. تاکنون این کشور به عضویت معاهدات زیر در نیامده است:

۱. کنوانسیون حقوق کودک
۲. پروتکل اختیاری کنوانسیون منع شکنجه
۳. کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۴. کنوانسیون بین‌المللی حمایت از افراد در برابر ناپدید شدن اجباری
۵. کنوانسیون رم در خصوص اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی
۶. کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان
۷. کنوانسیون حقوق بشر بین‌المللی

همچنین بر اساس اعلام کمیسیون حقوق بشر، آمریکا در هیچ‌کدام از اسناد حقوق بشری منطقه‌ای عضو نشده است. در مواردی هم که در کنوانسیون‌ها وارد شده، قراردادهای حقوق بشری این کشور در کنگره آن تصویب نمی‌شود. در این کشور هیچ نهاد مستقلی وجود ندارد که بر رعایت حقوق بشر در هر سه عرصه فدرال، ایالتی و محلی نظارت کند و آمریکا همواره از نظارت بین‌المللی در این خصوص امتناع می‌کند. تجربه سالیان اخیر نشان از آن دارد که برای آمریکایی‌ها، اعتبار تنها با استفاده از زور نظامی کسب می‌گردد و هیچ نیرویی نیز قادر به مجازات این کشور



به خاطر اقداماتی که انجام می‌دهد، نیست. رفتار آمریکا در برخورد با موازین حقوق بین‌الملل و به ویژه حقوق بشر مصداق بارز این عبارت از کن متیوز^۱ است که عقیده دارد: «حقوق بین‌الملل بیشتر یک اعتبار صوری دارد و در اغلب موارد نقض می‌گردد، به گونه‌ای که به سختی می‌توان به وجود آن اعتقاد داشت. علاوه بر این، به سختی می‌توان گفت که حقوق بین‌الملل دولت‌ها را از تعقیب منافع خود در نظام بین‌المللی باز می‌دارد». لوئیس هنکین^۲ نیز معتقد است: «تقریباً کلیه ملت‌های جهان، تمامی اصول و تعهدات حقوق بین‌الملل را در همهٔ زمان‌ها در نظر دارند، اما هنوز هم نگرش به حقوق بین‌الملل و جامعه بین‌المللی که این حقوق در آن اجرا می‌گردد، چندان کارآمد نمی‌باشد. به عبارت بهتر درک ما از حقوق بین‌الملل درگیر شکاف میان ادراک - واقعیت است.» (هنکین، ۱۹۶۱: ۴۷) بی‌توجهی به حقوق بین‌الملل می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. این امر می‌تواند ناشی از ادراک کشورها نسبت به سیاست بین‌الملل و منازعه‌آمیز بودن محیط آن باشد. در یک چنین جهانی تصور اینکه دولت‌ها و به ویژه قدرت‌های بزرگ جامعه‌ای را مبتنی بر اصل تساوی و حقوق می‌سازند، دشوار است. در عین حال این ادراک گمراه‌کننده نیز هست. جدای از گسترش منازعات در جهان با تبعات سخت و زیان‌آور آن، اما شمار دولت‌هایی که سعی می‌کنند با یکدیگر همکاری کرده و همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند، رو به افزایش است. این امر ناشی از وجود قواعد در سطح بین‌المللی است، اما واقعیت مطلب آن است که حقوق بین‌المللی تسلط بسیار اندکی بر رفتار دولت‌ها دارد. همان‌گونه که رابرت کیوهین می‌گوید: «حقوق بین‌الملل تنها قواعد رفتاری،

1. Ken Matthews

2. Louis Henkin



موانع و استثنائات را تجویز می‌کند.» محیط دوران پس از جنگ سرد و به ویژه سال‌های ابتدایی قرن بیست‌ویکم به شدت امنیتی شده و مسئولین دولت آمریکا نیز کارویژه‌های جدیدی را برای آینده این کشور تنظیم کرده‌اند که استفاده از ابزارهای سخت‌افزاری جایگاه ویژه‌ای در آن دارد. شرایط کنونی مرحله جدیدی از سیاست‌های تهاجمی آمریکا در قالب سیاست گسترش است. متأسفانه به صراحت قابل مشاهده است که مسئولین دولت آمریکا هیچ ابزاری جز زور، آن هم از نوع فیزیکی را در روابط خارجی خود مشروع نمی‌دانند. به گونه‌ای که حتی برای دستیابی به اهداف خود حاضر به استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نیز هستند. نمونه فلوجه و زندان ابوغریب دو نمونه از مواردی هستند که ضمن نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بین‌الملل، فاصله میان گفتار و رفتار در دولت آمریکا را به وضوح نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

حسنخانی، علی؛ سید جمال سیفی (۱۳۹۶) «اقدامات متقابل در قبال تعهدات حقوق بشری»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال نوزدهم، شماره ۶۵.

خبیری، کابک (۱۳۹۵) *استراتژی‌های آمریکا در قرن بیستم*، تهران: انتشارات سمیر.

صلاحی، سهراب (۱۳۹۳) «جرائم ارتكابی در زندان ابوغریب از منظر حقوق بین‌الملل کیفری؛ مطالعه موردی جنایات شکنجه و خشونت جنسی»، فصلنامه مطالعات حقوقی، دوره ششم، شماره چهارم.

کالینز، جان ام و دیگران (۱۳۸۴) *استراتژی در جهان معاصر*، ترجمه: کابک خبیری، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.

<https://www.nytimes.com>

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/10/03/1609632>

منابع لاتین

Beehner, Lionel (2006) The United States and the Geneva Conventions. Council on Foreign Relation.

Donnelly, Jack (1989) Universal Human Rights in Theory & Practice. Ithaca: Cornell University Press.

Intel Center Terrorism Incident Reference (TIR): Iraq 2000-2005. Intel Center, Tempest Publishing.

Joint Chief of Staff, Department of Defense Dictionary of Military Associated Terms, Washington D.C.: Joint Chief of Staff, 2004.

Kuhn, K. (1987) 'Responsibility for military conduct and respect for international humanitarian law', Dissemination, ICRC.



- Pictet, Jean. (1985) Development and Principles of International Humanitarian Law. The Hague: Martinus Nijhoff.
- Little, Richard (2005) Perspectives on World Politics. Routledge.
- The Center for American Progress(2004)) Alberto Gonzales: A Record of Injustice, November 10
- US Department of Defence(2002)) "Secretary Rumsfeld Speaks on '21st Century Transformation' of US Armed Forces: Remarks as Delivered by Secretary of Defence Donald Rumsfeld, National Defence University, Fort McNair, Washington D.C., Thursday, January 31, 2002" Washington D.C.
- Da Vinha, Luis (2014) Revisiting the Carter Administration's Human Rights Policy: understanding Traditional Challenges for Contemporary Foreign Policy. Revista de Paz y Conflictos, No 7.
- Henkin(1993)) "Letter from Mr. Webster to Mr. Fox, April 24,1841," British and Foreign State Papers, Vol. 29, 1857
- Schachter, Oscar (1984), "The Rights of States to Use Armed Force," Michigan Law Review, Vol 8.
- Williams, Cindy (2006). Beyond Preemption & Preventive War. Stanley Foundation. Policy Analysis Brief, February.
- Walt, Stephen M (2001/2002) "Beyond bin Laden: Reshaping U.S. Foreign Policy", International Security, Vol 26, No. 3.





پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ